

## توهین بزرگ به مقام مادر، به مقام استقلال

### ومقام شاه امان الله درگفتار داکتر ستانیزی

#### قسمت پنجم

آقای داکتر زمانی در مقاله اخیر خود (حملات لجام گسیخته و بی پایه بر غازی امان الله خان،...) به نکته از سخنرانی ستانیزی اشاره میکند که بیانگر نفرت شدید او نسبت استقلال کشور ومقام مادر است. ستانیزی گفته است: «آنانی که در جشن استرداد استقلال افغانستان شرکت میکنند، مثل کسانی اند که در مراسم عروسی مادر خود میرقصند.» [۱]

ازین مثال پوچ و طفلانه معلوم میشود که قلب داکترستانیزی چنان ازکینه و نفرت نسبت به استقلال کشور پر است که قلب لارنس انگلیس هم تا این اندازه پرنبود. نمیدانم این داکتر را با انگلیس چی نسبتی است که تجلیل از استرداد استقلال را نابجا میشمارد و مثال طفلانه ای می آورد و میگوید این تجلیل شبیه رقصیدن فرزندان در عروسی مادر شان است.؟؟؟

اکنون من براین مثال پوچ داکتر ستانیزی مکث میکنم واندکی آنرا میشگافم تا دیده شود که وی درچی کشوری زندگی میکند، ودرچی مرحله یی از رشد فکری قرار دارد، وچرا طرز دیدش نسبت به زن با طرز دید یک طالب فرقی ندارد. داکترستانیزی در امریکا زندگی میکند. در کشوری که بزرگترین و بهترین دموکراسی در آن حکمفرماست. کشوری که حامی حقوق بشر ومقر سازمان ملل متحد است، کشوری که در آن زن و مرد از حقوق و مزایای مساوی در زندگی برخوردارند وهیچکسی را برکسی دیگر از لحاظ جنسیت، رنگ، دین، عقیده واندیشه های سیاسی، برتری وامتیازی نیست، واگر احیاناً کسی در برابر دیگری عملی را مرتکب شود که از آن بوی تبعیض به مشام برسد، برطبق قوانین آنکشور جداً مورد مواخذه و مجازات قرار میگردد، اما این داکتر خدا شرمانده، با وجودیکه در امریکا، زندگی میکند ونه تنها زندگی میکند، که در آنجا از تحصیلات عالی تا درجه دکترا برخوردار شده وعلوئاً در یکی از پوهنتونهای آنکشور تدریس هم میکند، اما با تاسف باید گفت که این تحصیل و این تدریس وزندگی کردن در آن دیار برابری وآزادگی، در شخصیت وی هیچ اثری وارد نکرده و جناب همچنانکه بوده، تا هنوز درگل مانده و درخندق قبیله وطرز دید عهد پدر سالاری دست و پا میزند. این عقب ماندگی فکری داکتر ستانیزی از سخنانی استنباط میشود که میگوید: آنانی که در جشن استرداد استقلال افغانستان شادمانی میکنند، «مثل اینست که در عروسی مادر خود برقصند»؟؟؟؟

چرا این داکتر الهیات واسطوره ها، چنین سخنی را، از فراز برج دموکراسی جهان میزند؟ برای اینکه او هنوز پيله وار، از لاک وپوسته قبیله بیرون نیامده است. هنوز زندگی درشهرهای زیبا و با صفای غرب و دیدن اختراعات علمی حیرت انگیز و دست آوردهای عظیم تکنالوجی پیشرفته درکنار دموکراسی وآزادی بیان وعقیده که منجر به برابری حقوقی زن ومردم شده وهردو جنس را قادر به کار مشترک و اقتصاد شگوفان و پیشرفت در عرصه های مختلف کرده است، در مغز

متحجر و سنگگ شده این داکتر مقیم خندق قبیله، جز تبدیل کردن پالانش، تأثیری وارد نکرده است و فکر میکند که اگر در دیدگاه اش نسبت به زن و مادرش تغییری ایجاد گردد، مبادا افسار وی از دمب قبیله قطع گردد. بنابراین مثال زدن آقای داکتر، ناشی از ذهنیت قبیله‌وی و رسوبات ته مانده تفکر پدر سالاری وی می باشد.

در نظام قبیله، زن نه تنها برابر مرد ارزش ندارد که حتی انسان هم شمرده نمیشود. زن اگر یک هفته بعد از عروسی خود، شوهرش را از دست بدهد، هرگز حق انتخاب شوهر دومی را ندارد، باید منتظر تصمیم بزرگ خانواده بماند و اگر بزرگ خانواده، وی را به پسری دو یا سه ساله دیگر خود بدهد، آن زن باید ۱۵-۲۰ سال دیگر صبر کند تا آن پسرک بزرگ شود و بعد زندگی را آغاز نماید. در فرهنگ قبیله زن موجود بی اراده و بی حقی است که باید شب و روز در خدمت خُسر و خُشوی و برادران و خواهران شوهر قرار داشته باشد و اصلاً در فکر خود و زندگی خود و خواسته های خود نباشد.

از نظر این داکترالهیات و اسطوره ها، شادمانی کردن و رقصیدن در محفل عروسی مادر، یک عمل بسیار زشت و خجالت آور است که او را در انتظار دیگران بی عزت جلوه میدهد. اما اگر رقص و پایکوبی در عروسی پدری باشد که صاحب چهار زن و ده ها فرزند است، عیبی ندارد. در همان جانی که ستائیزی زندگی میکند، بدون شک هر شب ده ها محفل عروسی مادرانی برگزار میگردد، که دختران و پسران شان، در آن به رقص و شادمانی می پردازند، و نه تنها که هیچ جای شرم و خجالتی برای خود و مادران خود نمی بینند، بلکه به آن ارج و حرمت می گزارند. زیرا که آنرا حق مسلم مادر خود، به حیث یک انسان میدانند، که حق تمتع و لذت بردن از زندگی شخصی خود را دارد.

اصولاً چرا مادری که شوهر ندارد و یا شوهر خود را به دلایل مختلفی: جنگ یا راکت پرانی و یا انفجارمین ها یا تصادم موتر و یا ترور و غیره حوادث از دست داده است، دوباره عروسی نکند؟ چرا نباید مادری که از دست شوهر معتاد و نیمه دیوانه خود هر روز در برابر چشم فرزندان خود لت و کوب میشود و مجبور به گرفتن طلاق خود شده است، دوباره عروسی نکند و بقیه زندگی را در کنار مرد مناسب خود، در فضای آرامش و آسایش سپری نکند؟

من خود درسویدن در محفل عروسی مادری از تبار پشتون، آنهم از پشتونهای لوگر اشتراک داشته ام که با وجود داشتن فرزندان ۲۰ و ۲۴ ساله، با مرد دیگری ازدواج کرده و همان فرزندان در محفل عروسی مادر خویش، از مهمانان پذیرائی نموده اند و بعد هم به رقص و پایکوبی پرداخته اند، بدون آنکه کسی از اهل محفل این عمل فرزندان ویا مادر شان را به دیده تحقیر و توهین دیده باشند. همینطور، در همین شهر ما، مادر دیگری را می شناسم که سالها گرداننده رادیو بود و شوهرش داکتر طب، اما بنابر مشکلات خود از شوهر جدا شد، و ۵-۶ سال بعد با یک وکیل پارلمان افغانستان ازدواج کرد و پسر و دختر ۲۰ و ۲۲ ساله اش در محفل عروسی مادر شان با رقص و پایکوبی پرداخته بودند. هیچکسی به عروسی آن مادر و رقص دختر و پسر آن به دیده تحقیر و تمسخر مثل آقای ستائیزی نمی دید و نباید هم ببیند.

طعنه زدن داکتر ستائیزی به چنین مادران و فرزندان، نه تنها که توهین به حقوق و ارزش زن است، بلکه حاکی از عقب ماندگی، سنگواره بودن مغز وی و خزیدن در لاک قبیله میباشد، نه چیزی

بالا تر از این را. من آنچه از گفتار داکتر ستانیزی برداشت کردم، بیان نمودم، اگر خانم ها و مادران چیزی دیگری از این طرز دید داکتر ستانیزی برداشت کرده باشند، خود بهتر دانند.

### امان الله خان نسبت به سردار نصرالله خان برای زعامت شایسته تر بود:

ستانیزی بدون ارائه هیچگونه سند و شواهد تاریخی ادعا میکند که امان الله خان علیه امیر نصرالله خان، دست به کودتا زد و اگر امیر نصرالله خان به امارتش باقی میماند، جنگ استقلال را با انگلیس آغاز نمیکرد و پول مستمری انگلیسها قطع نمی گردید. معنی سخن ستانیزی اینست که بهتر بود افغانستان همچنان زیر سلطه انگلیس باقی میماند شاید بالاخره روزی دل انگلیس به حال مردم افغانستان میسوخت و استقلال افغانستان را بدون جنگ و مبارزه برسمیت می شناخت. خواننده هوشیار، میتواند به آسانی به ساده لوحی این داکتر پی ببرد.

او نمیداند که اوضاع در افغانستان بر اثر حوادث جنگ جهانی اول تغییر کرده بود و سیاست بیطرفی امیرحبیب الله خان در جنگ عمومی اول، نزدیکی بین سنتگرایان و تجدد طلبان را بار آورده بود. سردار نصرالله خان، برادر امیر درحالی که شخص ضد انگلیسی بود مگر نماینده منافع روحانیون بود، ولی سردار امان الله خان، پسر امیر، به حیث یک پان اسلامیست و ناسیونالیست نیرومند از احترام وسیع میان حلقهات روشنفکری و روحانیون برخوردار بود.

غبار، یکی از مشروطه خواهان رادیکال، از چشمدید های خود مینویسد: «اصلاح طلبان لیبرال درباری از روش امیرحبیب الله منزجر بودند. چون خود قدرت حرکتی نداشتند، باید در دور یکی از اعضای خاندان شاهی جمع شوند. این شخص سردار نصرالله خان نبود، زیرا او با آنکه مرد ضد استعمار و خواهان استقلال کشور بود، در اداره دولت دلبسته گی به نظام قرون وسطایی و سلطنت مطلق العنان شخصی داشت... پس یگانه شخصی که در آن خانواده مورد توجه لیبرالهای دربار قرار گرفت، عین الدوله امان الله خان جوان صاحب نظر و ترقی خواه زحمتکش و متواضع بود که به زودی در رأس یک حلقه متجدد دربار قرار گرفت.» [۲]

امان الله خان، هنگامی که والی کابل بود، بر اثر اخلاق و رویه درست خود با مردم اعتبار بزرگی در میان مردم کسب کرده بود. امان الله خان، در بین اردو نیز از محبوبیت زیادی برخوردار بود و بنابراین اولین اقدام او بعد از احراز مقام سلطنت، افزودن معاش سربازان و افسران بود. رهبران مذهبی نیز او را بحیث یک پان اسلامیست و ناسیونالیست پرشور می شناختند و بالاخره چون او در سفر شکار با امیر نبود، بناءً در قتل او لکه دار حساب نمی شد. با قتل امیرحبیب الله در لغمان، بین نیروهای سنتگرا که در اعلام پادشاهی سردار نصرالله خان عجله کردند و گروه تجددخواه که از سردار امان الله خان برای پادشاهی حمایت می نمودند، مبارزه کوتاه مدتی در گرفت. هنگام کشته شدن امیر، سردار نصرالله خان در جلال اباد بود و بنابراین بزودی با حمایت رهبران مذهبی مشرقی چون نقیب صاحب بغداد، پاچا صاحب اسلامپور و پسر حضرت صاحب چهارباغ، به پادشاهی برداشته شد و دلیل یا بهانه این کار بجا آوردن مراسم تدفین شاه مقتول توسط جانشین او بود.

هنگامی که این مراسم در جلال اباد صورت میگرفت (پنجشنبه ۲۱ فبروی ۱۹۱۹ = اول حوت ۱۲۹۷ش)، یکروز بعد آن روز جمعه ۲۲ فبروی، امان الله خان درحالی در کابل خود را پادشاه اعلام نمود که حمایت کامل مشروطه خواهان و تجدد طلبان (روشنفکران شهری) را با خود

داشت. [۳] سردار نصرالله خان وقتی از تصمیم امان الله خان باخبر شد، با وجود اطمینان های میرسیدجان پاچای اسلامپورکه وعده داد، یک نیروی ۵۰ هزار نفری قبایل را در دفاع از سردارنصرالله خان آماده میکند، بلافاصله این پیشنهاد را رد کرد و اعلام نمود که بخاطر جلوگیری از خون ریزی استعفا میدهد و به امان الله خان بیعت میکند. بنا بر این دلایل و عوامل، سخن کودتا علیه امیر نصرالله خان از سوی امان الله خان یک سخن بی معنا است و صرف بخاطر نشان دادن حس قدرت طلبی امان الله خان گفته شده است که کدام پایه و اساس منطقی ندارد.

کنار رفتن نصرالله خان از قدرت و فرستادن نامه بیعت به امیر امان الله خان، شش روز بعد از روی کار آمدنش به کابل رسید و در ۲۸ فیبروری ۱۹۱۹ (۹ حوت ۱۲۹۷ ش)، لنگی پادشاهی در مسجد عیدگاه کابل توسط شاه آغا فضل محمد مجددی (بعدها شمس المشایخ) ، بر سر امان الله خان گذاشته شد و خطبه پادشاهی بنام امیر امان الله خان قرائت گردید. شاه امان الله، در اولین سخنان خود گفت: « بر همه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام. » [۴]

اعلام استقلال کامل افغانستان از طرف شاه و تعقیب سیاست مستقل خارجی، حمایت بیدریغ اقشار مختلف مردم بشمول روحانیون و تجدد خواهان را بسوی شاه جوان جلب کرد. شاه امان الله با تحصیل استقلال کامل افغانستان، مسلماً توقعات مردم را برآورده ساخت. و رهبران مذهبی قبایل ماورای سرحد در پخش و اشاعه محبوبیت شاه امان الله در امتداد سرحد وسیله نیرومندی بودند.

آنچه برای افغانها بزرگترین پیروزی و کلان ترین افتخار تلقی میگردد، استرداد استقلال کشور است که بر اثر جنگ سوم افغان- انگلیس در تحت زعامت شاه امان الله حاصل گردید و محبوبیت او را به پیمانته وسیع نه تنها در افغانستان ، بلکه در تمام جهان اسلام افزایش داد تا آنجاکه به او بحیث رهبر بزرگ اسلام نگاه میکردند.

روی کار آمدن شاه امان الله در رأس قدرت، بزودی به مردم ثابت ساخت که آنها در انتخاب و حمایت وی راه غلط نه پیموده اند. زیرا شاه همه اقوام و نژادهای افغانستان را دوست داشت و سعی در جهت تامین حقوق آنها مبذول میکرد. شاه امان الله از تعصبات قومی و نژادی نفرت داشت و مردم را به پرهیز از هرگونه تبعیض و تعصب فرامیخواند. او در خطبه نماز جمعه در قندهار روزی گفته بود: «هندو ، هزاره ، شیعه ، سنی، احمدزایی و پوپلزایی نداریم ، بلکه همه یک ملت هستیم و آنها افغان!» [۵]

**امان الله خان سرزمین قبایل را نفروخته، بلکه بر سر حمایت از قبایل تاج و تحت خود را از دست داد!**

یکی از اتهامات بی بنیاد داکتر ستانیزی در مصاحبه اش این بود که خاک های آنسوی خط دیورند را پدر و پدر کلان امیر امان الله خان ، به انگلیس ها در بدل پول به اجاره داده بودند (دروغ است بر اساس کدام معاهده ؟) ولی امان الله خان با امضای قرار داد راولپندی، خاک افغانستان را برای همیشه فروخت؟؟؟ ( باز هم دروغ؟؟؟)

یک چنین سخن بی اساس را تا کنون نه مورخین افغانی و نه هیچ مورخ خارجی تانید نکرده اند. خان عبدالغفار خان، رهبر مبارز قبایل، تا آخرین روز حیات خود، یکی از طرفداران جدی شاه امان

الله بود، و او را به عنوان یگانه شاه حامی افغانها می‌شمرد. مگر آقای ستانیزی اکنون مدعی است که امان الله خان، خاک های آنسوی خط را به انگلیسها فروخت؟؟ من از داکتر ستانیزی می‌خواهم تا مبلغ این خاک فروشی را برویت اسناد به ما نشان بدهد و در صورتی که سندی در این زمینه نشان داده نتواند، این یک افترا و یک اتهام بی اساس و توهین بزرگ بر محبوب ترین شخصیت ملی افغانها بشمار میرود که کمترین خدمتش برای این وطن، حصول استقلال از چنگ استعمار انگلیس بوده است. بنابراین همچو اتهامی بر چنین شخصیت ملی و محبوب کشور، یک خیانت ملی به حساب می آید و میتوان گفت، ستانیزی یک خاین و نوکر اجیر شده است که بعد از گذشت ۹۵ سال از استقلال، می‌خواهد وظیفه خاینانه خود را برای خوشنودی بدارن خود ادا نماید و امتیاز بگیرد. شاه امان الله بعد از کسب استقلال هیچگاهی دست از حمایت از قبایل آنسوی خط دیورند نگرفت و پیوسته در اندیشه آزادی قبایل از زیر سلطه انگلیس ها بود.

هرگاه افغانستان در آنزمان (در جنگ استقلال) این توانائی را می داشت که سرزمینهای از دست رفته را دوباره بدست آورد، بدون تردید کمال آرزوی شاه امان الله و تمام مشروطه خواهان و هر فرد استقلال طلب افغان بود، ولی وقتی حتی برای استقلال سیاسی همین جغرافیای موجوده افغانستان، زورش در تمام جبهات جنگ به انگلیس نمی رسید، و حتی همین چارچوب قرارداد صلح راولپندی (که در آن خط دیورند به عنوان سرحد هند برتائوی پرسمیت شناخته شده بود) را انگلیس تا دو سال دیگر با جانب افغانی قبول نمی‌کرد، پس چطور ممکن بود که آزادی سرزمین های آنسوی خط دیورند را برای رسیدن به بحر هند با انگلیس ها یکطرفه نماید؟ آیا برآورده شدن اینگونه توقعات با امکانات محدود نظامی - سیاسی آن زمان، حرف مفت و خیال پردازانه بی نیست؟

باید بگویم که علاقمندی آن شاه آزادی دوست با قبایل آنسوی خط دیورند روشنتر از آفتاب است و بعد از تصدیق استقلال افغانستان از سوی انگلیسها، هیچگاهی مردم قبایل آنسوی خط از توجه و مساعدت های مادی و معنوی شاه امان الله بدور نبوده است. در اینجا به اقتباس پیام شاه عنوانی قبایل می پردازم که شاید برای بسیاری از افغانها تازه و ناشنیده مانده باشد:

### **پیام امیر امان الله خان برای قبایل سرحد:**

"برادران دلیر، شجاع، باشهامت و با غرور سرحدی من. جد و جهد های شجاعانه بی که شما در مبارزه با دشمن دین و کشور خود کرده اید، هنوز در خاطره ام زنده اند. سوگند و عهد و پیمان شما برای حفظ آبرو و ننگ تان و عزت کشور تان، که شما آنرا به بهای زندگی خود نجات دادید، تحسین مرا بر می انگیزاند. دلیل اصلی منازعه بین من و جانب دیگر (انگلیس) حل مسأله سرحدات بوده است. بعد از مدت های طولانی ما صلح موقتی را برای سه سال عقد نمودیم. آنهم به طوریکه جانب مقابل ناگزیر گردید بالا دستی مرا بپذیرد. من صاف و پوست کنده و واضح برای جانب مقابل روشن ساختم که مردمان ساکن در مناطق سرحدی خویشاوندان همخون من اند و نباید آنان را با هیچ وسیله بی از من جدا کنند و تا زمانی که آنها از رفتار جانب مقابل رضایت نداشته باشند، صلح قابل تصور نخواهد بود. در طول سه سال آینده، دشمن ما باید ثابت کند که آیا می‌خواهد به طور جدی و صادقانه با من در صلح زندگی کند یا نه؟ اگر دشمن به قول خود وفادار بماند و صادقانه مطالبات مرا انجام دهد، صلح پایدار خواهد بود. در غیر این صورت، ما دوباره جرگه بی را برای اتخاذ تصمیم در باره اقدامات بعدی خود برگزار خواهیم کرد. بنابر این، من از شما خواهش میکنم در طول

این سه سال روابط مسالمت آمیزی با دشمن داشته باشید و مناسبات تان با یک دیگر در میان خود تان باید مانند برادر دوستانه باشد. از بارگاه پروردگار رفاه و سعادت شما را استدعا دارم. آرزومندی، مقصد و وظیفه من این است که برای بهبود شرایط زندگی تان بکوشم.

### بر افراشته باد درفش سیاه افغانستان! [۶]

در واقع یکی از دلایل سقوط شاه امان الله، همین سیاست ضد انگلیسی و حمایت از قبایل آنسوی خط در قیام های پی در پی علیه حکومت هند برتانوی بود که نمیگذاشت آب از گلوی استعمارگران بخوشی فرو برود.

بقول آصف آهنگ، فرزند برومند مهدی خان چنداولی (از امانیست های فدائی) « پشتیبانی از رهبران آزادیخواه هند، امان الله خان را محبوب القلوب مردم هند کرده بود. امان الله خان با حرکات سیاسی که در این زمینه انجام داد، روحیه قیام آزادیخواهانه را در اذهان مردم هند تحریک کرد و این خود خطر جدی برای انگلستان محسوب می شد. از دست دادن هند، وضعیت اقتصادی و موقعیت سیاسی انگلستان را در عرصه جهانی متزلزل می ساخت، زیرا انگلستان " گاو شیری " اش را از دست می داد و خطر دست یافتن روسیه به آبهای گرم بعد از قرنهای تلاش، به واقعیت می پیوست. به ویژه ، که جنگ جهانی اول تازه خاتمه یافته بود و انگلستان توان جنگ در مقابل قیام ملی هندوستان را در خود نمی دید، زیرا دامنه این قیام از سرحدات هند بیرون می شد و منجر به مرگ اقتدار سیاسی و اقتصادی انگلستان در منطقه و جهان می گردید. » [۷]

بنابرنوشته محقق افغان داکتر عبدالرحمن زمانی، پس از جنگ استقلال، قبایل پشتون ۶۰۰ مرتبه بر نیروهای انگلیس در مناطق قبایلی حمله کردند که در اثر این حملات شان ۳۰۰ تن انگلیس کشته و ۴۰۰ تن زخمی شدند و ۴۳۶ تن انگلیس را اختطاف کردند. [۸]

به همین دلیل انگلیسها نیز از هیچ کارشکنی و سبوتاژی در حق شاه امان الله دریغ نمی ورزیدند. انگلیس ها برای چندین سال از بکار بردن کلمه اعلیحضرت به امان الله خان ابا ورزیدند و از معاهده تجارتي بين افغانستان و ایتالیا به حکومت ایتالیا اعتراض کردند و گفتند که هنوز افغانستان در ساحه نفوذ انگلیس قرار دارد. هینت محمد ولی خان را در انگلستان پذیرانی کردند، مگر نپذیرفتند که محمدولی خان باشاه انگلیس دیدار داشته باشد. در انتقال اموال به خصوص اسلحه به افغانستان مشکلاتی ایجاد کردند. در هنگام شورش خوست، انگلیس ها از ورود اسلحه خریداری شده از آلمان و فرانسه به افغانستان ممانعت کردند. طرزی وزیر مختار افغانستان در پاریس علیه این قیودات بی مورد انگلیس ها و مداخله در امور یک کشور آزاد اعتراض نمود. انگلیسها به محمود طرزی در سرحد هند برتانوی اجازه دخول ندادند و گفتند که اعتبار نامه قانونی ندارد. [۹]

**پروفیسر تیخاتف،** استاد تاریخ و عضو اکادمی علوم مسکو، مینویسد که: تنها طی سال ۱۹۲۰ قبایل وزیر و مسعود ۶۱۱ حمله مسلحانه بر مواضع انگلیسها انجام دادند. وضعیت سپاهیان انگلیس بسیار خطرناک بود، چون "پشت جبهه" نداشتند و از هر سوی روز و شب مورد شبیخونهای قبایل قرار می گرفتند. سپاهیان افغان به فرماندهی شاه دوله خان حتی پس از قرار داد صلح راولپندی از قلعه وانه در وزیرستان با دلیری دفاع میکردند. از اینرو، این قلعه آخرین جایی

بود که سپاهیان انگلیس در دسامبر ۱۹۲۰ آنرا گرفتند... تیخانف میگوید: انگلیسها در این راه ۱۱۰ میلیون روپیه خساره برداشتند و ۲۰۰۰ کشته و زخمی دادند. [۱۰]

**ریه تالی ستوارت**، در کتاب خود (آتش در افغانستان)، میگوید: امان الله خان عقیده داشت که افغانستان آزاد حق دارد که با کشورهای همسایه رابطه نزدیک داشته باشد، مزید بر آن می تواند با مسلمانان هند که تحت سیطره انگلیس بسر می بردند و هم چنان قبایل سرحدی که از نگاه تاریخی، نژادی و مذهبی با افغانها قرابت دارند، نیز رابطه برقرار کند. امان الله خان میخواست که قبایل آن طرف سرحد راعلیه برتانویها تحریک نماید وهم مسلمانان هند را بسوی آزادی شان سوق دهد. امان الله خان آزادی خواهان هند مقیم کابل را نیز یاری مینمود، زیرا سیاست پیشروی انگلیس ها در میان قبایل خطری را متوجه افغانستان ساخته بود.

انگلیس ها از پشتی بانی امان الله خان از قبایل و از آزادی خواهان هند ناراضی بودند. انگلیس هامکاتبات بین وزیر خارجه (محمود طرزی) و غلام حیدر، آمر پوسته خانه افغانستان در پشاور و مکاتبات بین طرزی و سردار عبدالرحمن خان نماینده افغانی در هند را به دست آورده بودند و این مکاتبات همکاری افغانستان را با آزادی خواهان هندی نشان میداد. مزید بر آن مکاتبات بین امان الله خان و عبیدالله وزیر حکومت جلای وطن هند را نیز به دست آورده بودند، در یکی از این اسناد عبیدالله و همکار وی ظفر حسین از تمام هندیها تقاضا کرده بودند که در آینده با افغانها در حمله شان علیه برتانیه کمک نمایند، انگلیس ها را به قتل برسانند، خطوط آهن، تلگراف و غیره را مورد حمله قرار بدهند و یک رابطه نزدیک بین ناسیونالیستهای هندی در خارج هند و نماینده امان الله خان حکیم اسلم و مولوی منظور وجود داشت. دست زدن های حکومت افغانستان در بین قبایل سرحدی همیشه باعث ناخوشنودی برتانیه با حکومت افغانستان بود. ریاست قبایل پول گزافی به قبایل آنطرف سرحد میداد تا آنها را علیه برتانویها بشوراند و انگلیسها تصور میکردند که این پول ها را شوروها ارسال میکنند تا به قبایل داده شود. بر علاوه امان الله خان از مسترد کردن اشخاص مجرم که از آن طرف سرحد به افغانستان پناه می آوردند، ابا می ورزید و زمینه کشمکش را با برتانیه آماده میساخت. افغانستان همواره از انگلیس میخواست تا در مورد قبایل با آنها مذاکره نماید، اما انگلیس ها از مذاکره در مورد قبایل شانه خالی مینمود و افغانها از این سیاست سخت ناراحت بودند. انگلیس ها برای چندین سال از بکار بردن کلمه اعلیحضرت به امان الله خان ابا ورزیدند و از معاهده تجارتي بین افغانستان و ایتالیا به حکومت ایتالیا اعتراض کردند و گفتند که هنوز افغانستان در ساحه نفوذ انگلیس قرار دارد. هیئت محمولی خان را در اروپا پذیرانی کردند، مگر انگلیس ها نپذیرفتند که محمولی خان باشاه انگلیس دیدار داشته باشد. محمود طرزی را در سرحد هند برتانوی اجازه دخول ندادند و گفتند که اعتبار نامه قانونی ندارد. هنگام سفر امان الله خان به اروپا ویسرای هند به بهانه مریضی به پذیرانی او به بمبئی نرفت و در انتقال اموال به خصوص اسلحه به افغانستان مشکلاتی ایجاد کردند. در هنگام شورش خوست، انگلیس ها از ورود اسلحه خریداری شده از آلمان و فرانسه به افغانستان ممانعت کردند، طرزی سفیر افغانستان در پاریس علیه این قیودات بی مورد انگلیس ها و مداخله در امور یک کشور آزاد اعتراض نمود. ترکیه، ایران و افغانستان در اساس با انگلیس ها دشمنی داشتند.

انگلیس ها افغانستان آزاد و عصری را تهدیدی به حکمرانی شان در هند مدانستند. سفیر انگلیس از پالیسی ملی امان الله خان خوشنود نبود و هم شخصاً از وی متنفر بود. چون همه این چیزها در همفتری جمع شده بود، لذا وزیرمختار انگلیس در کابل مقرر گردید. او در سال ۱۹۲۲ به کابل آمد و تا ۱۹۲۹ که گلیم امان الله خان و مشروطه خواهان را جمع نمود، در کابل بود. وی یک افسر نظامی انگلیس در سرحدات قبایل و شخص بسیار زرنگ و ماهر و دشمن شماره یک امان الله خان و محمود طرزی بود. حتی برای طرزی ویزه ترانزیت از طریق هند داده نشد، به این بهانه که در افغانستان شورش رخ داده، طرزی از پاریس بسوی کابل از طریق هند سفر میکرد. [۱۱]

بنابراین یک بار دیگر بتأکید میگویم که امان الله خان هرگز بوطن خود خیانت نکرده است. و هیچ سند و معاهده ای وجود ندارد که امیر امان الله خان برای گرفتن قدرت یا حفظ قدرت، منافع علیای کشور خود را زیر پا کرده باشد، بلکه برای حفظ منافع ملی و ارتقای حیثیت و وقار افغانستان از جان مایه گذاشته است. امضای قرارداد صلح راولپندی، به هیچ وجه به معنی خیانت به ملت افغانستان نیست، بلکه بخاطر آنچه ملت خون خود را ریخته بود، و آن عبارت از: حصول استقلال جغرافیای موجوده افغانستان است، بوده است.

پایان

### مآخذ قسمت پنجم:

- [۱] - داکتر زمانی، حملات لجام گسیخته و بی پایه بر غازی امان الله خان، محصل استقلال افغانستان، افغان جرمن آنلاین، سپتمبر ۲۰۱۴  
[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/zamani\\_abr\\_hamatat-lujam-gusekhta.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/zamani_abr_hamatat-lujam-gusekhta.pdf)
- [۲] - افغانستان در مسیر تاریخ، کابل ۱۳۴۶، ص ۷۲۵
- [۳] - غبار، در مسرتاریخ، ص ۷۴۲
- [۴] - غبار، همان اثر، ص ۷۴۳
- [۵] - علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ، از نگارنده، چاپ ۲۰۰۴
- [۶] - پروفیسریوری تیخانف، نبرد افغانی استالین، ترجمه عزیز آریانفر، ص ۳۷۱ (یادداشت مولف: اصل متن پیام به زبان پشتو منتشر و مزین با مهر دولتی افغانستان بود که در سفارت شوروی در کابل به زبان انگلیسی ترجمه شده و بعداً از انگلیسی به روسی در آورده شد.)
- [۷] - سایت آسمانی، مقاله "محصل استقلال کیست؟"، به قلم کاوه آهنگ
- [۸] - داکتر عبدالرحمن زمانی، په آزاد سرحد کی خپلواکی غوشتونکی مبارزی او دمومندو په مشهور غزاگانو کی دغازی میرزمان خان ونده، چاپ موسکا خیرندویه موسسه، ۱۳۸۸/۲۰۱۰، ص ۳۸
- [۹] - آتش در افغانستان، ص ۲۳۸
- [۱۰] - پروفیسریوری تیخانف، نبرد افغانی استالین، ترجمه عزیز آریانفر، ص ۳۷۱ بیعد
- [۱۱] - آتش در افغانستان، صص ۲۲۳ - ۲۴۴